

ایرج میرزا

با افزوده های چاپ سوم

بهداد

منم که گوشه می خانه خانقاه منست
دعای پیر مغان ورد صبح گاه منست
(حافظ)

دیوان ایرج میرزا اخذ شده است. این بدین معنا نیست که راقم این سطور از روی اثر مرحوم محبوب رو نویسی کرده است.

صاحب اثر حاضر باید یاد آور شود که وی بسیاری از فاکت ها مانند این که پدر ایرج شاعر و شاهزاده و عارف بوده است از وی کسب و در کنار مطالب بسیار دیگر که برآیند چهل سال مطالعه و تجربه زندگی اوست جمع و تلفیق کرده آنها را وسیعا و دقیقا بنحوی آفریننده و خلاق و فارغ از تعصبات و برخوردهای غیر منصفانه تجزیه و تحلیل نموده و بسط و گسترش داده است.

به فرموده خواجه باید گفت:

حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود

با مدعی نزاع و محاکا چه حاجتست

نگارنده آرزو داشت که در طبع دوم کتاب مطالب دیگری را که فراهم ساخته بود بر این رساله برافزاید، اما روزگار کژمدار و فلک غدار چنین مجالی را بر وی نداد. باز به قول حافظ قدسی صفات باید گفت:

چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بدست

چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند

تهران- ۸ دی ماه ۱۳۷۷

بهداد

مقدمه چاپ سوم

بنام یزدان خداوندگار عز و علا

می خواستم برخی نکات را که در نشر های پیشین کتاب مسکوت گذارده بودم، روزگاری ، به طبع در آوردم. امیدوارم در این نشر جدید این رساله، توفیق حاصل کرده باشم. شاید در آینده، فرصت هایی پیش بیاید که بتوان بیشتر صحبت کرد.

نه هر کس حق تواند گفت گستاخ

سخن ملکی است سعدی را مسلم

فروردین ماه ۱۳۸۲

با ارادت - بهداد

سعیدیا قدری ندارد طمطراق خواجگی
چون گهر در سنگ زی چون گنج در ویرانه باش

پیشگفتار چاپ دوم

بنام مقدس باریتعالی

از سه سال پیش بدین سو نسخ چاپ اول این رساله کمیاب شد. اینک بعد از شش سال که از طبع اول این دفتر می گذرد نشر جدید از آن به خوانندگان ارجمند دانش پژوه هدیه می گردد. در چاپ نخست گفته شده بود که مستندات این اثر از مقدمه و تعلیقات شادروان م.ج. محجوب دانشمند گذشته بر

گفتار اول

زمینه شخصیت شاعر

۱

پایگاه اجتماعی

ایرج میرزا شاه زادگی و شاعری را از پدر به ارث برد و در خانواده با "دوده فقر و فقرا" (درویشان، عارفان و صوفیان) و سر انجام اصحاب شعر و ادب آشنا شد. او از لحاظ طبقه ای و اجتماعی به قشر میانه حال شاهزادگان قاجار که سهم موثری در حکم روایی و تاراج مردم قرار گیرد و به خدمت محنت کشان در آید.

پدر ایرج (غلام حسین میرزا صدر الشعراء) گاهی دچار فقر و احتیاج می شد. باین ترتیب نطفه های درک نسبی خلق و همدردی با تهیدستان و اعتراض به نابرابری های طبقه ای در ذهن شاعر نقش می بست. صدر الشعراء با آن که شاعر درباری بود اما تا اندازه ای در او روح انسانی و استقلال فکری به چشم می خورد، چنان که از پرداختن هجویه ای در حق صاحب نامی، به امثال فرمان ولیعهد، اکراه و امتناع داشت، و سر انجام به ناچار بر خلاف طبیعت خویش بدان دست یازید. باید گفت که این مرده ریگ پدر نیز در تهیه آذوقه و سورات شاعری و شخصیت شاعر و منتقد فنا ناپذیر روزگار ما بی تاثیر نبود.

۲

ولخرجی و وابستگی

ولخرجی و تامین معیشت شاعر را دائما به نوکر صفتی و مزاج گویی سوق می داد، این، آن حلقه زنجیری بود که وی را به دستگاه استبداد قاجاری و مهره های آن می پیوست و به طبقات اعیان و اشراف وابسته می کرد. بخشی از اشعار به این مسئله اختصاص می یابد یا از آن رنگ می پذیرد. تنها در پرتو این چراغ راهنماست که می توان زندگی و خلاقیات بی همتایی ایرج را مورد حلاجی عالمانه قرار داد:

یک طرف پیری و ضعف بصرم
یک طرف خرج فرنگ پسرم
دایم افکنده یکی خوان دارم
زایر و شاعر و مهمان دارم

۳

زندگی پر ماجرا منشاء شناخت

سفرهای مداوم و شغل های گوناگون، شاعر را پخته و آب دیده می کند و شعر او را با کوله باری از تجربیات و انبانی از زشت و زیبا آذین می بندد:
گاه حاکم شدن و گاه دبیر
گه ندیم شه و گه یار وزیر
با سفرهای پیاپی کردن
ناقه ی راحت خود پی کردن
شاعر اعتراف می کند که گرد سرداری سلطان رفته است و بله قربان بله
قربان گفته است.
گرد سرداری سلطان رفتن
بله قربان، بله قربان گفتن
گفتن اینکه ملک ظل خداست
سینه اش آینه غیب نماست
مدتی خلوتی خاص شدن
همسر لوطی و رقااص شدن
مرغ ناپخته ز دوری بردن
روی نان هشتن و فوری خوردن
این ابیات ساده، صریح و صمیمی این اشعار پر معنای امیر خسرو دهلوی را
به یاد می آورد:
بارها درشده به مجلس خاص
گه نوازن بدی و گه رقااص
گاه گفتی به شوخی آمده پی
گه نمودی به عشوه شعبده پی
به زبان نبوغ حافظ:
این خرد خام به می خانه بر
تا می لعل آوردش خون به جوش

گفتار دوم

سیر انقلاب و شاعر مدیحه سرا

طوفان انقلاب

ایرج میرزا در آغاز کار (دوران ناصری) کمابیش شاعری مداح است که خود را موظف به گفتن اشعار اجتماعی و انتقادی نمی داند و برای خویش تعهد و مسئولیتی نمی شناسد اما با طلوع جنبش آزادی بخش ملی و بسط ناپره انقلاب تا جایی که مواضع طبقه ای و فکری و روانی به او اجازه می دهد به سوی خلق محنت کش کشورش می شتابد. طوفان انقلاب و بیست سال آزادی نسبی افکار و آراء از او منتقد والای اجتماعی می پردازد و نام وی را برای همیشه در تاریخ آفرینش مردم دوستانه و آزادی خواهانه خلق ما جاودانه می سازد.

در عصر ایرج حتی از واپسین سال های پیش از انقلاب مشروطه تدریجا اهداء پاداش های گران مایه به شاعران مدیحه سرا به واسطه فقر و تنگ مایگی دستگاه دولت بسی محدود شده در تنگنا افتاده بود. از این زمان رفته رفته به جهت رسوخ تمدن باختر و پدید شدن رستاخیز فرهنگی و جنبش نجات ملی گونه ای روحیه اکراه از مداحی در میان شاعران و ادیبان ایرانی نضج یافت. ما در آثار شاعر قصاید و غزلیاتی چند می یابیم که به ثنای اصحاب قدرت مخصوص شده است. این اشعار که به لحاظ ادبی در سطحی فروردین قرار دارند چنان که گذشت بطور عمده مربوط به اولین دوران فعالیت شاعر است پیش از آنکه طوفان انقلاب میهن را فرا گیرد.

باید گفت که در آغاز قرن بیستم ، در عصر شعله گستری انقلاب دمکراتیک، بسط دستگاه بروکراتیک دولتی ، پیدایی مطبوعات آزاد و غیره امکانات عینی و ذهنی به مراتب بیشتری برای شاعران ایران جهت گذاران معاش مستقل از دستگاه دولت و سلطنت فراهم آمد و انتشار آثار ایشان آسوده از مدیحه پردازی امکان پذیر شد. جریان جوشنده انقلاب شاعران ایران را از تالاب خدمت به طبقات عالیه دور ساخت و به شط رخشان مردم نزدیک نمود و چه بسا که پیوست و ممزوج ساخت. تحول انقلابی و مترقی در آثار ایرج میرزا نیز در پرتو رستاخیز ملی ایران شکفتن گرفت و سر انجام شاخسار سایه گستر خود را بر داغ زار میهن موج ساخت.

شاعر در دوران اول شاعری خود، گاه به نحو ملایم اما موثر از مدیحه پردازی اظهار دلتنگی و بیزاری می نماید. از جمله در قصیده یی که برای ستایش امیر نظام گروسی پیشکار ولیعهد در آذربایجان منتظم ساخته در جایی که من باب مداهنه وی را «چرخ عظمت» خوانده (چرخ عظمت امیر نظام آن که نگردد/الا به کام دل او چرخ رحایی) این چنین مدیحه سرایی را زیر آماج انتقاد گرفته است:

خود عار بود لیک فخر است و مباحات
ممدوح چو تو باشی ممدوح ستایی
بیت فوق این کلام سعدی شاعر نابغه و متفکر بزرگ کلاسیک ما را که
درفش مبارزه با استبداد سلاطین را با شایستگی بدوش می کشید یا آور
می گردد:
مرا مدحت از این نوع خواهان نبود
سر مدحت پادشاهان نبود

۳

شعر در خدمت انقلاب

انقلاب مشروطه دارای دو سنخ شعار عمده بود: اقتصادی و مادی سیاسی و اجتماعی.

استبدادی مبارزه با سرمایه - پیکار با رستم مالیاتی حکومت فئودالی خارجی و سیطره غارتگرانه آن از میان بردن فقر و فاقه و تقسیم اراضی میان رعایا که از سوی هواداران سوسیال دموکراسی به اشکال گوناگون و شدت و ضعف تبلیغ و ترویج می شد از جمله شعارهای اقتصادی انقلاب به شمار می رفت. شرکت در سر نوشت کشور و جریان فرمانروایی بر ملت آزادی قلم و بیان و انتخاب مبارزه با خرافات بسط دانش معرفت و غیره از شمار شعارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جنبش آزادی بخش ملی بود که البته دیوار چینی این امیال و خواسته ها را از هم جدا نمی کرد و امتزاج و اختلاط آنها اینجا و آنجا چشم گیر بود.

طبقات زحمتکش بیشتر شیفته شعارهای اقتصادی و مادی انقلاب بودند. برخی شعارهای اقتصادی نظیر مبارزه با هرج و مرج و ستم مالیاتی یا چیرگی جابرانه سرمایه خارجی و تقریباً همه شعارهای اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط را که درفش اصلی انقلاب را به دوش می کشید مجذوب و مسحور خویش می ساخت و به عرصه پیکار می کشاند. روشن فکران طبقه متوسط مفتون و شیدای شب شکن این مشعل فروزان به میدان های کارزار می رفتند. ایرج این شاعر وفادار بورژوازی نوپای ایران که با اشراف قاجار (چه بخش لیبرال و چه بخش ارتجاعی آن) ارتباط نزدیک داشت

از این شعارها الهام می گرفت و به سودای آن در صفوف انقلاب رهایی بخش شرکت می جست.
شاعر با طرح این فرامین مقدس در شعر رخشان خویش نبوغ خود را می آزمود و نام خویش را برای همیشه در پیکار گاه رزم مردم زنده و جاوید می ساخت.

۴

طنز تازیانه شاعر

ایرج میرزا در دوران دوم شاعری خویش گاه و بیگاه این گونه ریشخند آمیز در زبان و قالب طنز و مطایبه ممدوحین را به زیر ضرب و جرح نقادی می گیرد و نفرت بی شایبه خود را نسبت به آن ها نشان می دهد.

خر عیسی است که از هر هنری باخبر است
هر خری را نتوان گفت که صاحب هنر است
خوش لب و خوش دهن و چابک و شیرین حرکات
کم خور و پردو و با تربیت و باربر است
خر عیسی را آن بی هنر انکار کند
که خود از جمله خر های جهان بی خبر است

.....
حال ممدوحین زین چامه بدان ای هشیار
که چو من مادح بر مدح خری مفخر است
من بجز مدحت او مدح دگر خر نکنم
جز خر عیسی گور پدر هر چه خر است

۵

تضادهای هیات حاکمه و شاعر

ایرج در غزلی در همین دوران دوم شاعری خویش به نحو ملایم از شاهان اظهار بی نیازی و بیزاری می کند:
آن را که نیست از به شاهان نیاز نیست
سلطان وقت خویش بود ترک آژکن
در غزلی دیگر نیز در دوران دوم شاعری خویش گوید:
از در شاهان عالم لذتی حاصل نشد

بعد از این در کنج عزلت خدمت پیر است و من

جالب اینجاست غزل اول در مدح وثوق الدوله و غزل دوم در مدح قوام السلطنه سروده و غزل دوم را بعد از آنکه از قوام السلطنه کراهت یافته به مدح نظام السلطنه مافی مبدل ساخته است. در آثار شاعران ایران مدح رجال لشکری و کشوری علاوه بر ستایش شخص سلطان مطلب تازه ای نیست. اما در ایران ماقبل انقلاب سابقه نداشت که در ضمن مداهنه امرا و رجال دولتی که کماکان در حیطة اطاعت سلطنت بودند به انتقاد از قدرت سلاطین پرداخته شود با انقلاب مشروطه نزول قدرت پادشاه و انقطاب (قطبی شدن) نیروهای سیاسی شاعران این امکان را یافتند. بدین گونه ملاحظه می شود که تغییر تناسب قوای طبقاتی در جامعه فئودالی سلطان و به سود اتحاد فئودالی و -به زیان دستگاه درباری بورژوازملاکی به روشنی در شعر شاعر برجسته که پیوند های استواری با دستگاه بوروکراتیک دولتی دارد منعکس می گردد.

۶

شاعر و مرگ محمد علی شاه

در این دوران دوم شاعری شاعر آزادیخواه تزلزل را به اوج خود می رساند. برای مرگ محمد علی شاه ماده تاریخ می سراید و او را ثابت قدم و محترم یاد می کند:

چه بس سست عنصر زدنی برفت
چه اشخاص ثابت قدم فوت شد
نه نعمتی بر کسی داده بود
که گویم ولی النعم فوت شد
نه جود و کرم داشت تا گویمش
خداوند جود و کرم فوت شد
در ایران اگر زیست بی احترام
در ایتالیا محترم فوت شد

۷

تنزل

۹

شاعر گه گاه تا آخرین درجات تنزل می یابد. فرضاً در هجویه ای که برای قوام السلطنة ساخته می گوید:
راضی به عبای شدم از همت عالیش
با همت عالیش عبا نیز نبخشید
و یا در قطعه ای که در مدح (مهین خواجه) سروده است گوید:
بر نگردم به خانه تا ندهی
دست خط حکومت قزوین
این سنخ تملق و چاپلوسی برای رفع حوایج مادی و معنوی نشانگر آن است که شاعر از بسیاری جهات آمادگی روانی آن را دارد که در دستگاه دولتی ترقی کند و به صف زمام داران پیوندد. اما یک سلسله علل (که دقیقاً باید بر اساس اسناد و مدارک وسیع تر از آنچه ما در دسترس داشتیم مورد بررسی قرار گیرد) از جمله روح هزال و غیر جدی شاعر مانع از آن شد که وی به مقامات عالیه دولتی عروج نماید.

۸

هزار سال سر و سودا

فصل مربوط به مدیحه سرایی ایرج را با این شاه بیت شاعر درباره شعر و شاعری خاتمه می بخشیم:
این است طناب احتیاجی
کت بر در هر خسی کشنده است
و این وصف اوصاف سر و سودای هزار سال شعر و شاعری است در ایران
ریزه خواری از خوان رنگین ارباب زر و زور و دریوزگی باده و ساده از در گاه امیر
و وزیر.
به قول حافظ:
عمر بگذشت به بی حاصلی و بل هوس
ای پسر جام می ام ده که به پیری برسی
چه شکرها ست در این شهر که قانع شده اند
شاهبازان طریقت به مقام مگسی!

گفتار سوم

برخی موضع سیاسی اجتماعی و اخلاقی

۱

دو نامه گران بها

در مقدمه آقای دکتر محجوب بر دیوان ایرج میرزا متن دو نامه به وثوق الدوله درج شده است که برای معرفت بر احوال شاعر بسیار گران بهاست. در نامه ۲۲ دلو ایرج میرزا به صراحت اعتراف کرده که با هزار رشته پنهان و آشکار به طبقه حاکمه مربوط است. او "از چهل و پنج سال زحمت و خدمت و انس و الفت با مالکین امور این مملکت" دم می زند و از وثوق الدوله می خواهد که "مساعده از شهریه اداره به او داده شود"، در این نامه به مدافعه و مجادله از وثوق الدوله می پردازد و او را با "شبلی" و "بایزید" مقایسه می کند: "در خدمت ذی رفعت این (رئیس الوزرای که اگر مشغله سائر جمیل اوصافش نبود کرامت نفسش از شبلی و بایزید می گذشت)... "اما باید توجه داشت بقرار اطلاعی که آقای دکتر محجوب می دهد تاریخ نامه دوم حدود ۹۵/۱۲/۶ است. پس با این حساب نامه ها قبل از انعقاد قرار داد ۱۹۱۹ تحریر یافته اند و این نکته ای است قابل ملاحظه برای قضاوت دقیق و کاملاً عادلانه. در این نامه نوعی تهدید هم خود نمایی می کند. "... والا می فرمائید هر چه اسپاب خانه دارم می فروشم و به خانه خراب خود می روم و همان را معرف قدردانی ها و بزرگواری های عصر خودمان قرار می دهم!"

نکته واجد توجه دیگر در این دو نامه انعکاس بحران عمومی اقتصادی و مالی کشور است که شاعر را بسوی اعتراض می کشاند "این یک صد تومان شهریه با این گرانی ارزاق و پریشانی اوضاع کفاف معیشتم را نمی کند" (نامه بیست و سوم دلو). شاید اگر اوضاع اقتصادی کشور اجازه می داد، وثوق الدوله ها می توانستند ایرج میرزاها را در خدمت ماشین دولتی عامل استعمار و ارتجاع در آوردند. این حقیقت تلخی است که باید پذیرفت.

۲

ایرج و سردار سپه

ایرج میرزا به روال دوران خویش آن زمان که شخصیت هایی نظیر سلیمان میرزا و عارف در صف هواخواهان سردار سپه درآمدند و نیز اکثریت رهبری حزب کمونیست ایران و محافل وسیعی از وزارت امور خارجه نویناد روسیه شوروی وی را نماینده بورژوازی ملی می دانستند لب به ستایش وی می گشاید. بدین ترتیب شاعر در صف دوستانان ای افسر مقتدر که هنوز بدرستی مواضع و خصلت وی نامعلوم و در پرتو تجدد، ترقی ، مبارزه با بیگانگان و مجاهده در راه وحدت کشور قرار داشت در می آید. البته باید توجه داشت که از نظر طبقاتی نیز دره ای عمیق ایرج میرزا را از رضا خان جدا نمی ساخت. توسعه صنعت و رونق تجارت تنها در سایه امنیت و استقرار حکومت مرکزی نیرومند میسر بود ، و این آن فره ایزدی بود که بخشی از مردم کشورها ما در سیمای رضا خان می یافتند:

تجارت نیست، صنعت نیست ره نیست
امیدی جز به سردار سپه نیست
در میان آثار، غزلی است که از تند ترین آثار سیاسی وی به شمار است:

...

نه از مار و نه از کژدم نه زین پیمان شکن مردم
از این شاهنشده بی دین خلق آزار می ترسم
فراوان گفتنی ها هست و باید گفتنش اما
چه سازم دور دور دیگر است از دار می ترسم

به احتمال قوی منظور نظر شاعر رضا شاه پهلوی است که مجلس موسسان رسماً در ۲۲ آذر ۱۳۰۴ سلطنت ایران را به او تفویض کرد و این مصادف است با آخرین اوقات عمر ایرج (شاعر در اواخر اسفند ۱۳۰۴ روی در خاک کشید). به ظن، علت عدم توضیح مصحح دیوان ایرج درباره شان نزول این غزل تصادف نشر دیوان با دوران سلطنت پهلوی است.

در قطعه یاد آوری نصب یک حاکم عادل برای آذربایجان، برانداختن پلیس جنوب و تشکیلات قزاق، بهبود وضع نان و برچیدن بساط رشوه خواری از شاه خواسته می شود، و در آخر شاعر منتقد هوادار مخبر السلطنه از آب در می آید:

گر رئیس الوزراء خواهی و آسایش ملک
مخبر السلطنه را نیز فراموش مکن

باید دانست که قبل از قتل خیابانی، مخبر السلطنه در محافل اجتماعی ایران از حسن شهرت بر خوردار بود. کسروی در "تاریخ هیجده ساله آذربایجان" می نویسد: "مخبر السلطنه از روزی که به تبریز رسیده بود، با مشروطه خواهان به نیکی راه می رفت و این بود نزد آنان ارجی پیدا کرد". بعلاوه مخبر السلطنه شاعر و نویسنده و از نخستین بنیادگذاران ادبیات کودک در ایران است و بنابراین از تاثیر فرهنگی مثبت وی در ایرج میرزا نمی توان یاد نکرد. در مجموع مخبر السلطنه از شمار اشراف و رجال لیبرال مآب ایران بوده و ستایش ایرج میرزا از وی تا قبل از قتل خیابانی چندان نامفهوم نیست.

۴

برخی جوانب انتقادی و اجتماعی

انتقاد از رسوم کهن که از نظم دیرینه اجتماعی ناشی می شوند یکی دیگر از جلوه های آفرینش ایرج میرزا را عرضه می دارد، مثلا در قطعه شعر زیر قیام کردن در جلوی پای اشخاص در وقت ورود به مجلس را این چنین مورد نقادی قرار می دهد:

نام این رم را چو نادانان ادب بنهاده اند
بیشتر از صاحبان سیم و زر رم می کنند
از برای رنجبر رم مطلقا معمول نیست
تا توانند از برای گنجور رم می کنند
گر وزیری از در آید رم مفصل می شود
دیگر آنجا اهل مجلس معتبر رم می کنند

ایرج میرزا عنصر دستگاہ فاسد اداری قاجار بود و چنان که گفتیم با هزار رشته پنهان و آشکار با آن در پیوند. در قطعه شعری که با:

و علیک السلام میر آخور
صاحب اسب و استر و اشتر

شروع می شود به زبان طیب و مزاح به آفرین باد و تعارفات رفیقانه با اعضای
مختلف ادارات و اشراف خراسان از رئیس نظمی تا خان می پردازد:
مخلم بر رئیس نظمی
عاشقم بر پلیس نظمی
خان از آن خوبهای دوران است
خوبی از شکل او نمایان است

و البته فساد و تباهی آنها را از نظر دور نمی دارد و بی پرده به میان می
کشد، منتها با لودگی و زیر سبیلی در کردن، با تائید مزاح آمیز و تلویحی:
مژن آباد را فنا کردی
لیره و اسکناس جا کردی
سردرختی و میوه را بردی
همه گاه و یونجه را خوردی
خوب کردی که نوش جانت باد
گوشنت باد و استخوانت باد

شاعر هیچ جا را برای فرو بردن نیش خونین طنز خود از یاد نمی برد. در مرگ
می گوید:
راهی است که طی نماید آنرا
هم اسب دونده هم خر لنگ
هم آنکه به چاه کرد منزل
هم آنکه ماه برد اورنگ
هم آنکه وزیر شد به تزویر
هم آنکه وکیل شد به نیرنگ

گاه در آثار طنز آمیز ایرج نکات ظریف و گزنده ای به چشم می خورد:

وزراء حکم "ضرطه" را دارند
که شنیده شوند و دیده نیند

در قصیده "مزاح با یکی از وزیران" شاعر اوج گستاخی خود را در طنز به
نمایش می گذارد و رجال اشرافی را به شدیدترین وجهی به ریشخند می
گیرد، روح شادی و شیطنت و مزاح از تمام این اثر آشکار است.

استفاده از شعر برای اخافه

این جا و آن جا از شعر - هم چنان که پیش از این اشاره ای رفت - شاعر خویش همچون سلاحی برای تهدید و اخافه به منظور وصول حقوق و مواجب و صلح و غیره استفاده می برد .

چنان که در قطعه (تقاضای وجه قبض) می گوید :

وزیر خمسه اگر وجه قبض من ندهد
 به حق خمسه آل عبا که بد کردست
 و گر تغلل از این بیشتر روا دارد
 حقوق دوستی و مردمی لگد کردست
 دگر چه عرض کنم دیرتر اگر بدهد
 به دست خود چه بلاها به جان خود کردست
 نمی شناسد من کیستم گمان دارد
 که من این معامله با مادر صمد کردست
 زیاده وقت ندارم همین قدر تو بگو
 که پول خواهد ایرج چو قبض رد کردست

ناسیونالیسم

بزرگان وطن را از حماقه
 نباشد بر وطن يك جو علاقه
 یکی از انگلستان پند گیرد
 یکی با روس ها پیوند گیرد
 به مغز جمله این فکر خسیس است
 که ایران مال روس و انگلیس است

این اشعار تضاد بین شاعر آزادیخواه را که دارای عقاید وطن دوستانه است با اکثریت اشراف فئودال که متحد و فرمان بردار استعمار گران بویژه تزاریسم روس هستند روشن می سازد.
در جای دیگر ایرج عقاید وطن پرستانه خود را چنین بیان می دارد :
ماکه اطفال این دبستانیم
همه از خاک پاک ایرانیم
همه با هم برادر وطنیم
مهربان همچو جسم با جانیم
اشرف و انجب تمام ملل
یادگار قدیم دورانیم
وطن ما به جای مادر ماست
ما گروه وطن پرستانیم

۷

صوفي گري

ایرج میرزا روحیه اکتیو و فعال دارد لذا از صوفی گری بیزار است و این را در آثار خود منعکس می سازد:
کیست آن بی شعور درویشی
که همیشه به لب بود خاموش
نه کند هیچ گفتگو با کس
نه به حرف کسی نماید گوش
کارهایی کند سفیهانه
خارق عادت و مخالف هوش
مثلا در هوای گرم و تموز
خرقه پشم افکند بر دوش
لیک در عین سورت سرما
تن برهنه نماید از تن پوش

۸

سیاست ستیزی (آپولیتیسیم)

شاعر در جايي سياسي وطن خواه است . در جايي ديگر سياست ستيز
محافظه كار . دخالت وي در سياست تا حدي است كه به منافع و زندگي
آرام وي لطمه اي نزند. در عرف نامه به عارف پند مي دهد:

بيا تا گويمت رندانه پندي
كه تا لذت بري از عمر چندي
تو اين كرم سياست چيست داري
چرا پا بر دم افعي گذاري
مكن اصلا سخن از نظم و ياسا
ز شر معدلت خواهي بياسا
سياست پيشه مردم حيله سازند
نه مانند من و تو پاك بازند

در اين چند بيت نه تنها ايرج آپوليتيسم را در زندگي اجتماعي توصيه مي كند
بلكه چهره ماكياوليسم رايج در سياست كه روح هاي پاك را مي رماند و
بسوي عدم دخالت در سياست مي كشاند مطرح و تنقيد مي نمايد.

۹

تمايل بازگشت به اقتصاد ماقبل كالايي

ايرج ميرزا در مثنوي «براي كتاب آقاي مخبرالسلطنه» اين تمايلات را بروز مي
دهد. كودكي ارزوهاي خود را اين چنين بيان مي دارد:

من هم ار خود بزرگ گردم ومرد
كارهاي بزرگ خواهم كرد
ابتدا درس دهقنت خوانم

تا س ره و رسم دهقنت دانم
بعد چندي کلنگ و گاله و بيل
مي کنم از براي خود تحصيل
گوسفندي و گاو ميش و بزي
گندمي، ماشي، ارزني، ارزي
پيش گيرم طريق دهقاني
در کمال صفا و آساني
مي کنم قطعه زميني شخم
از پس شخم مي فشانم تخم
گندم چون به بار آمد و جو
متمول شوم به درگاه درو
بعد کم کم زمين زياده کنم
از زمين خود استفاده کنم
صاحب خانه و علاقه شوم
با حمار و بعير و ناقه شوم
ناز و نعمت چو در زمين باشد
کار من در زمين همين باشد
کار من گيرد از زمين بالا
مي شوم از براي خویش آقا
منت هيچ کس نخواهم برد
نان بازوي خویش خواهم خورد
در ادارات نوکري نکنم
نوکري را به ديگري نکنم
نوکر گاو و گوسفند شوم
من از اين کار سر بلند شوم
تا رود کار کشت از پيشم
بنده خویش و خواجه خویشم

این گرایشها ضمن آنکهانزجار شاعر را از جنبه هاي ناپسند و زشت پيشرفت
سرمایه داري و زندگي شهري نظير بروکراتيسم و گسستن پيوند هاي
عاطفي و پدر سالاري و غيره نشان مي دهد مهر و نشان پایگاه اجتماعي
شاعر را نیز با خود دارد.

نظر شاعر درباره توده های مردم

سیاسی ایرج میرزا در راستای لیبرالیسم قرار دارد. او در -افکار اجتماعی وزن گذاردن به عوام الناس سخت از این پایگاه اندیشه ای تاثیر می گیرد. ایرج توده مردم را فاقد شعور اجتماعی و درک سیاسی می شناسد. در این اندیشه هسته ای از واقع بینی انعکاسی از حکمروایی جهل و ظلمت قرون وسطایی در قلمرو تفکر و زندگی توده ها مشاهده می شود. ولی از ژرفای آفرینش و انرژی ذخیره انقلابی توده های مردم غفلت به عمل می آید.

رعایا جملگی بیچار گانند
که از فقر و فنا آوار گانند
ز ظلم عالم بی دین هلاکند
به زیر پای صاحب ملک خاکند
تمام از جنس گاو و گوسفندند
نه آزادی نه قانون می پسندند
چه دانند این گروه ابله دون
که حریت چه باشد چیست قانون

سپس ایرج میرزا، عارف این انقلابی پر شور را که شعر خود را همچون مشعلی تابناک در ظلم جهل و استبداد برای بیداری و رهایی توده ستمکش از قید ظلم و بردگی بر افروخته بود پند می دهد که به خاطر مشتکی گروه ابله دون (بهره دهان) اعالی (بهره کشان) را با خود دشمن نسازد:

برای هم چو ملت هم چو مردم
نباید کرد عقل خویش را گم
نباید برد اسم و رسم آیین
بگوش خر نباید خواند یاسین
تو خود گفتی که هر کس بود بیدار
در ایران می رود آخر سر دار
چرا پس می خری بر خود خطر را

گذاري زير پاي خويش سر را
کني با خود اعالي را اعادي
نبيني در جهان جز نا مرادي

۱۱

مسائل تربیتی

ایرج میرزا همراه با مخبر السلطنه هدایت یکی از اولین کسانی است که در ایران برای کودک شعر سروده است. اما مسایل تربیتی در آثار ایرج به طور ژرف و همه جانبه منعکس نشده. باید گفت که دستورات سطحی و ظاهری درباره نظافت و ادب در مرکز توجه شاعر است. طرح روشن از مناسبات اجتماعی، نفرت از جنگ و بردگی، پیکار علیه استثمار و خودسری در آثار ایرج جایی ندارد. پیروی از رسوم پدر سالاری، اطاعت محض و کورکورانه کودک از بزرگ ترها در این آثار محل اعتنای جدی است. در مجموع دید ایرج از مسایل تربیتی دیدی نو نیست و از واقع گرایی اجتماعی کمتر نشان دارد. این واقع گرایی در آثار صمد بهرنگی و تا حدودی پروین اعتصامی به نحو بسیار روشن انعکاس یافته است. ما در اینجا نکاتی چند از مقاله بهرنگی را که در حقیقت بیانیه این سنخ اندیشه علمی است نقل می کنیم:

"دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکانه را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین نصایح خشک و بی بربرگرد نظافت دست و پا و بدن، اطاعت از پدر و مادر و حرف شنوی از بزرگان، سر و صدا نکردن در حضور میهمان، سحر خیز باش تا کام روا باشی.

بچه را باید از مسایل امیدوار کننده الکی و سست بنیاد نا امید کرد. و بعد امید دیگر گونه ای بر پایه شناخت واقعیت های اجتماعی و مبارزه با آن ها را در جای امید اولی گذاشت ... خلاصه کلام نکته دوم، باید جهان بینی دقیقی به بچه داد معیاری به او داد که بتواند مسایل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیت های دگرگون شونده دایمی و گوناگون ارزیابی کند ... ادبیات کودکان نباید فقط تبلیغ نوع دوستی و محبت و قناعت و تواضع از نوع اخلاق مسیحیت باشد باید به بچه گفت به هر آن چه و هر که ضد بشریت و غیر انسانی و سد راه تکامل تاریخی جامعه است کینه ورزد و این نکته باید در ابیات کودکانه راه باز کند."

در اینجا برای ارزیابی دقیق خواننده گرامی مثنوی تربیتی را که ایرج خطاب به فرزند خود سروده است نقل می نمائیم:

هان ای پسر عزیز دل‌بند
بشنو ز پدر نصیحتی چند
زین گفته سعادت تو جویم
پس یاد بگیر هر چه گویم
می باش به عمر خود سحرخیز
وز خواب سحر گهان پرهیز
دریاب سحر کنار جو را
پاکیزه بشوی دست و رو را
صابونت اگر بود میسر
بر شستن دست و رو چه بهتر
با هوله پاک خشک کن رو
پس شانه بزن به موی و ابرو
با مادر خویش مهربان باش
آماده خدمتش به جان باش
با چشم ادب نگر پدر را
از گفته او مپیچ سر را
چون این دو شوند از تو خرسند
خرسند شود ز تو خداوند

۱۲

ثنای مادر

بخشی از ناموری ایرج ناشی از قطعه شعری است که در ستایش (مادر) سروده از ده ها سال پیش به کتاب های درسی کودکان راه یافته است. این اثر نه تنها از بار عاطفی گرانی بر خوردار است بلکه دارای درخشش بدیعی عالی نیز می باشد. و قرن ها و قرن ها بعد هم در آینه قلب ملت ما خواهد درخشید.

گویند مرا چو زاد مادر
پستان به دهن گرفتن آموخت
شب‌ها بر گاهواره من
بیدار نشست و خفتن آموخت
دستم بگیرت و پایا برد
تا شیوه راه رفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانه
الفاظ نهاد و گفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من
بر غنچه گل شکفتن آموخت
پس هستی من زهستی اوست
تا هستم و هست دارمش دوست

۱۲

کارگر و کارفرما

ایرج میرزا در قطعه شعری تحت عنوان « کارگر و کارفرما » به انتقاد از روابط این دو طبقه اجتماعی می پردازد.

بی تردید ایرج در پرداختن این قطعه شعر تحت تاثیر رساگری های سوسیال دمکراسی بوده است. ولی باید دانست که وی در این شعر آوری از چارچوبه رفع تکلیف فراتر نمی رود. او ابا به ژرفای روابط بیرحمانه استثمار توجیهی ندارد. و صرفاً از موضع « کبر و عجب » کار فرما مساله را طرح می سازد که بی شک با تمایلات طبقات متوسط که تحت فشار تحقیر آمیز اشراف فئودال قرار داشتند بی پیوند نیست. بنابراین ایرج از روزن تجربه شخصی خود به مساله می نگرد.

شنیدم کارفرمایی نظر کرد
ز روی کبر و نخوت کارگر را
روان کارگر از وی بیازرد
که بس کوتاه دانست این نظر را

وی روابط کارگر و کارفرما را تلویحا به گونه ای می بیند که اگر «عجب و بطر» کارفرما از آن حذف شود این روابط، روابطی درست و عادلانه خواهد بود.

تو از من زور خواهی من ز تو زر
چه منت داشت باید یکدگر را
ز من زور و ز تو زر این به آن در
کجا باقیست جا عجب و بطر را

چه بجاست که این با بانگ طوفانی و خون بار فرخی یزدی دهقانزاده ای که کودکی و نوجوانی را در «کارگل» گذراند سنجیده شود که می سرود:
آنچه را با کارگر سرمایه داری می کند
با کبوتر پنجه باز شکاری می کند

و تا آنجا که بانگ هلا هوش در می انداخت:

کارگر را بهر دفع کار فرمایان چو تیپ
با سر شمشیر خونین می دهم فرمان خون!

عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو
نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند
حافظ

فرجام سخن

ایرج از میان شاهزادگان قاجار برخاست و لذا دارای ارتباطی استوار با اشراف قاجار بود. بعدا با ورود در دستگاه بروکراتیک دولتی از نخستین سال های جوانی این پیوند تقویت و تحکیم شد. پدر وی شاعر بود و از لایه میانی شاهزادگان. لذا هم در این شرایط مساعد قریحه شاعرانه شاعر پرورده شد و هم وی با روشنفکران طبقه متوسط آشنایی و نزدیکی یافت.

با دمیدن انقلاب ایرج به سائقه تقریبی که به طبقه متوسط داشت و آشنایی که با فرهنگ غرب یافته بود از هواداران انقلاب شد. اما به سائقه تقریبی که به طبقه متوسط داشت و آشنایی که با فرهنگ غرب یافته بود از هواداران انقلاب شد. اما به سائقه طبقه ای و خانوادگی و ارتباطی که با عناصر

بروکراتیک اشراف داشت درامر انقلاب بقدر کافی ثابت قدم نبود و با تزلزل گام بر می داشت.

شخصیت ایرج بطور عمده از تیپ زود تاثیر و دیر کنترل بود. شاعر دائما دستخوش هیجانات و عواطف بود. بی تردید این خصلت تیپیک و روانی نیز در تزلزلات شاعر علاوه بر ملاحظات اجتماعی موثر بود.

چنانکه از قصاید ایرج بر می آید وی دارای استعداد کم در سرودن قصاید سبک خراسانی است. این در آمیزی عالی با انقلاب و آزادیخواهان و آشنایی به فرهنگ اروپا و در آخرین تحلیل اختلاط و امتزاج وی با روح زمان خویش بود که از وی شاعر طراز اول ساخت نه قریحه نخستین.

ایرج هم بواسطه زبان شاعرانه خلاق و نوآورانه ای که به کار گرفت و هم بواسطه جسارت در بیان آرا و عقاید خویش گردید. وی در گستره وسیعی شعر سرود. از مدح سلاطین و رجال و ساختن ماده تاریخ گرفته تا انتقاد هزل آمیز اجتماعی، منظومه های غنایی، آثار تربیتی و غیره و غیره.

ایرج میرزا در مجموع توانست اشعار مبتکرانه و گاه نبوغ آسایی خلق کند و برای همیشه نام خود را در شمار با استعداد ترین شاعران ایران جاویدان و مخلص سازد.

بر افزوده های چاپ سوم

عشق ایرج به مادر

فروید معتقد بود کسانی که دارای عشق به مادر هستند دارای زیر بنای هم جنس آمیزی قوی هستند. آیا این حکم نمی تواند با صحت نظر فروید با توجه به قطعات عالی که ایرج میرزا برای مادر ساخته است انطباق یابد؟ آیا این حکم عام است؟ شادروان دکتر غلامحسین مصدق فرزند رهبر بزرگ ملی ایران نگاشته است که دکتر محمد مصدق پیشوای ملی به مادرش و وطنش عشق می ورزید، ولی چنانکه می دانیم مصدق مطلقا دارای عادت هم جنس بازی نبود. بدین ترتیب با توجه به مثل سائر عرب «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» آیا حکم فروید بر خطاست؟

سیطره استعماری و بازی های سیاسی

ایرج میرزا ضمن بیان عقاید آته ایستی سیطره استعماری و بازی های سیاسی پارلمانی و لیبرالی و استعماری را به سخره می گیرد. از جمله می گوید:

تا خدا ترک خدایی گوید
وز خداییش جدایی جوید
ول کند کرسی و عرش و همه را
کم کند از دو جهان همهمه را
خشک گردد به رگ هستی خون
لغو گردد عمل کن فیکون
راه یابد به فلک غمازی
انجمن سازی و پارتنی بازی
انگلیسان به فلک رخنه کنند
نقشه ای طرح در آن صحنه کنند
حرف نفتی به میان اندازند
در فلک مجلس شورا سازند
حزبی و لیدری و انجمنی
جعل قانونی و درد وطنی
اکثریت کند آماده صفی
یا اقلیت یا بی طرفی
من آخر چشم آسیب ممت
از چه بایست کشم رنج حیات

آته ایسم

ایرج میرزا متاسفانه دارای عقاید آته ایستی (خداناگرایی) بوده و راه الحاده و کفر پیموده است گر چه قطعا در باطن خود و در فطرت خود خدا جو بوده است.

از جمله گوید:

«کو خدا کیست خدا چیست خدا
بیجهت بحث مکن نیست خدا

.....

آن چه عقل تو در آن ها مات است
تو بمیری همه موهومات است»

و سپس از قول حضرت مصطفی رحمت عالمیان نبی اکرم خلاصه عالم و آدم
حدیث می آورد:

آن که پیغمبر ما بود همی
ما عرفناک بفرمود همی
تو دگر طالب پرخاش مشو
کاسه گرم تر از آش مشو

در جای دیگری در شرع مقدس آمده است:
«العجز عن العرفان عرفان»، عجز از شناسایی حق خود نوعی شناسایی
است.

صنعت طلب

در شعر کلاسیک فارسی صنعتی بود مستحسن که شاعر از ممدوح طلب
ملک و آب یا عبا و اسب و غیره می کرد که البته از نظر اجتماعی علی
الظاهر مثبت نیست ولی رواج داشت. ایرج میرزا هم در دیوان خود از این
گونه قصیده دارد. خواستن اسب از نظام السلطنه مافی.

قصاید ایرج میرزا

ایرج میرزا در مجموع ۱۷ قصیده مدحیه سروده است. در ستایش نظام
السلطنه مافی، امیر نظام گروسی، قائم مقام (از رجال معاصر ایرج)، اعتضاد
السلطنه (عموی ناصر الدین شاه و وزیر انطباعات ناصری و وزیر مهد علیا
مادر ناصر الدین شاه که از شخصیت های برجسته فرهنگی تاریخ ایران
است)، نصرت الدوله عم زاده ناصر الدین شاه، مظفر الدین شاه (مظفر الدین
میرزا ولیعهد، والی آذربایجان).

ایرج میرزا چند قصیده نیز در مدح ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از جمله حضرت شاه ولایت امیر المومنین و حضرت ختمی مرتبت شاه رسالت سراییده است.

هفت قصیده مطایبه و لیریک که مانند همیشه انباشته از مضامین هم جنس آمیزانه است بخش دیگری از ارثیه قصیده ای ایرج میرزا است.

تسلیت به دوست پدر مرده، شکوه از دوری امیر نظام و شکوه از مرگ پدر نیز گوشه دیگری از این درج با ارزش است.

مطلع قصیده در مدح حضرت مصطفی شاه رسالت و خواجه لولاک چنین است:

ز خلق نیک و صفات جمیل و خلق بدیع
نیافریدش ایزد همال و شبه و عدیل

و مطالع قصاید در مکرمات حیدر کرار و سید ابرار شاه ولایت کرم الله وجهه این چنین است:

گفتم رهین مهر تو شد این دل حزین
گفتا حزین دلی که به مهری بود رهین
و دیگری:

خوش آن که او را در دل بود ولای علی
که هست باعث رحمت به دنیی و عقبی

انتقاد از مجتهد بزرگ

ایرج میرزا قطعه شعر جاذبی در قدح شیخ فضل الله نوری مجتهد مقتدر و بزرگ به رحمت حق واصل دارد که در مشروطیت مصدر عظیم بود. او با احساس گرم این قصیده را سروده است اما به تحلیل عمق مساله نمی پردازد. مطلع قصیده این است:

حجة الاسلام کتک می زند
بر سر و مغزت دگنگ می زند

(در عصر مشروطیت کاربرد اصلاح آیه الله بسیار محدود بود. و حتی مراجع تقلید را هم حجة الاسلام می خواندند و نه آیه الله). ایرج توجه نداشت که مثلاً آقا سید عبدالله بهبهانی در جنبش تنباکو از موافقان استبداد ناصری و جانب دار دادن امتیاز رژی (تنباکو) بود ولی ناگهان در انقلاب مشروطیت به رهبری آزادی خواهان رسید. برخی کسان که در مشروطیت زعامت داشتند

فراماسون بودند. برخی در راه مشروطیت جان باختند یا شهامت و تهور بسیار نشان دادند. مانند دو خطیب برجسته مشروطیت سید جمال واعظ (پدر شادروان سید محمد علی جمال زاده) و ملک المتکلمین و نیز مجتهد بزرگ آقا سید محمد طباطبایی. در مشروطیت، به غفران پیوستگان آقا سید عبدالله بهبهانی و آقا سید محمد طباطبایی را سیدین سندین می خواندند.

سازش روس و انگلیس

ایرج میرزا زیباترین قطعه شعر را با ایجاز تمام در وصف تقسیم ایران بین قدرتهای استعماری روسیه و انگلیس و تسلط جنایتکارانه این دو قدرت امپریالیستی در ایران سروده است:

گویند که انگلیس با روس
عهدی کردست تازه امسال
کاندر پلتیک هم در ایران
زین پس نکنند هیچ اهمال
افسوس که کافیان این ملک
بنشسته و فارغند از این حال
کز صلح میان گربه و موش
بر باد رود دکان بقال

ناگفته نماند که بیت آخر ارسال المثل از یک مثل مشهور عرب و در حقیقت ترجمه ای است از این مثل: «اذالصلح السنور و الفاره خرب دکان البقال».

ایرج و وثوق الدوله

ایرج میرزا در چند موضع به وثوق الدوله اشاره می کند. فصیح الزمان شیرازی غزلی سروده بود که وثوق نیز آن را استقبال نموده بود. استقبال وثوق مواجه با اقبال و توجه ادبا شده بود. ایرج میرزا هم به دنبال وثوق الدوله این غزل را استقبال گفته بر آن به هجو نظیره و جواب سروده تتبع کرده بود. مطلع قطعه شعر ایرج این است:

طبعم نشاط کرد به انشاد این غزل
در اقتفا به خواجه کابینه ساز کن

جای دیگر ایرج میرزا از وثوق الدوله این گونه یاد می کند: « دارد وطن فریاد از او/ کام اجانب شاد از او» (صفحه ۲۲۴ و ۲۲۵ دیوان) دکتر افشار نیز درباره وثوق چنین سروده است: این چه استبداد و بیداد است در دور وثوق «کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست» مصرع دوم از حافظ است.

تیره بختی مخنشان

ایرج میرزا به مساله مهمی در اطراف هم جنس بازی توجه می کند، در حالی که مفعولان در موقع جوانی و زیبایی در ناز و تنعم و تکبر و خودستایی به سر می برند پس از جوانی در بسیاری از اوقات به گدایی و تیره بختی دچار می شوند.

ایجاز

ایرج در صنعت سهل و ممتنع ید بیضا دارد. وی نه تنها در اطناب جمیل مانند قطعه قوطی سیگار طلا و دیگر مطایبه ها و طنزهای خود نبوغ دارد، بلکه در ایجاز جمیل نیز دستی توانا و فراخور و قلمی نقشه پرداز و جلوه انگیز دارد. مانند قطعه:

آب حیات است پدر سوخته
حب نبات است پدر سوخته

ایرج در این قطعه شعر تمایلات هم جنس بازانه خود را به شکل طنز آلودی مورد تاکید قرار می دهد.

برخورد با عزاداران مقدس آل عبا
متأسفانه ایرج میرزا تحت تأثیر تبلیغات تجدد خواهانه که از اواسط سلطنت
ناصرالدین شاه در ایران رشد یافت ، با مراسم عزاداری اهل بیت و زنجیر زنی
و تعزیه خوانی و قمه کشی و غیره نظر منفی دارد و آن را بی پرده و
گستاخانه و متهورانه بیان می کند. مانند زمینه های دیگر که سرحاح را از
دست نمی دهد ولی این نقطه نظر ایرج میرزا خطاست . یادآوری عاشورای
حسینی و ذکر هفتاد و دو تن و مراسم سینه زنی و عزاداری آل عبا نه تنها
منفی نیست ، بلکه بسیار مثبت است . تجمع و تحریک عمومی را برای
مبارزه با ظلم آماده می کند . بعضاً در انقلاب مشروطیت در ماه های صفر و
محرم و رمضان بویژه ایام عاشورای حسینی و اربعین و ضربت خوردن و
شهادت ذات مقدس امیر المومنین انقلاب اوج می گیرد و حوادث مهم انقلاب
در این ایام اتفاق می افتد و وقتی این ایام پایان می گیرد چه بسا انقلاب
فروکش می کند .

ایرج میرزا صورت و عرض را می بیند و از مضمون و ذات غال است . در باب
عاشورای حسینی ، مولانا در دفتر ششم مثنوی می فرماید :

ناله و نوحه کنند اندریکا

شیعه عاشورا برای کربلا

بشنوند آن ظلم ها و امتحان

کز یزید و شمر دید آن خاندان

ابیات ۷۷۹ و ۷۸۰ چاپ نیکلسون

ایرج میرزا در جایی دیگر . مراسم تعزیه را مانند دیگر مظاهر مذهب مقدس ما
شیعه مورد استهزاء قرار می دهد :

توزینب خواهر حسینی

ای نره خر سبیل گنده

صنعت خودستایي شاعرانه
ایرج میرزا جدي و نیمه شوخي صنعت مبالغه در استعداد شاعرانه خود که از
قدیم الایام در شعر فارسي رواج داشت ، استفاده مي کند .
در قطعه تقاضا و گله از معز الملك مي گوید :
من چو بر اسب سخن راني سوار آیم بود
هم رکابم فرخي و هم عنانم عنصري
ختم بر من گشته شعر و شاعري چونانکه شد
بر محمد خاتنم پیغمبران پیغمبري !

شاعري نیاز به داشتن علم شعر و ادب دارد
ایرج میرزا سخن از آن می راند که شعر گویی نیاز به دانستن علم بدیع و
بیان ندارد و تنها طبع صافی کافی است . این مبالغه ای است دروغین . هم
طبع لازم است و هم دانش شعری و هم زیاد خواندن شعر و آشنایی با
فلسفه و تجربه زندگی . این ها همگی وسایل و جهازات شاعری است . او
می گوید :

شاعری طبع روان می خواهد
نه معانی نه بیان می خواهد
صفحه ۱۲۳ ، دیوان

معاشقه لفظي با يك زن
در میان انبوه آثار هم جنس آمیزانه ایرج میرزا قطعه اي نیز به نقش پردازي
نیم بندي از يك خانم بر جاي مانده است .
از جمله مي گوید :
با غمزه اي که تو خانم کني
فتنه به دين و دل مردم کني
من به تو اظهار تعشق کنم
تو به من اظهار تالم کني

ذوق داستا سرایي

شاعر در پروراندن داستاني مطلب ، داراي مهارت کافي و بليغ است . نمونه آن اطناب هاي زیباییي است که در قطعات هزليه خود مانند «عارفه نامه» ، «قوطني سيگار طلا» و «منوچهر و زهره» از خویشتن بجا گذاشته است . غالبا مهمانان ، ديوان ايرج را براي خواندن اين قطعات در کتابخانه هاي ميزبانان جستجو مي کنند و از خود در اين راه حرص و ولع نشان مي دهند .

هجو رجال وجيه المله
ايرج ميرزا تقريبا همه رجال را هجو مي گويد و حتي از رجال خوش نام و
مرضي الطرفين و بي بو و خاصيت مانند مستوفي الممالك نيز نمي گذرد .
فرضا در باب اين رجل در گذشته مي سرايد: خلق مي گويند مستوفي
الممالك آدم است
در ميان خلق گاهي اشتباهي مي شود

گرایش کاسموپولیتیسیم (جهان وطنی) در جهان بینی ایرج میرزا
فتنه ها در سر دین و وطن است
این دو لفظ است که اصل فتن است
صحبت دین و وطن یعنی چه
دین تو موطن من یعنی چه
همه عالم همه کس را وطن است
همه جا موطن هر مرد و زن است
چیست در کله او این دو خیال
که کند خون مرا بر تو حلال

چنانکه ملاحظه می فرمائید متأسفانه دین ستیزی نیز در این قطعه راه یافته
و پاسیفیسیم (طرفداری از صلح بطور مطلق بدون توجه به جنگ های عادلانه
و دفاعی و آزادیبخش در برابر جنگ های تجاوز کاران) نیز مطرح نظر شده
است . لنین کبیر پیشوای انقلاب بلشویکی روسیه که به داشتن تمایلات
صلح دوستانه شهرت داشت ، در مخالفت با پاسیفیسیم تا جایی پیش می
رفت که می گفت اگر ایران به روسیه تزاری و هندوستان به انگلستان اعلام
جنگ بدهد ، این جنگی عادلانه و انسانی خواهد بود (به رسالات
سوسیالیسم و جنگ ۱۹۱۶ و بیداری آسیا مراجعه شود) .

رشوه خواري و فساد و خيانت قوام السلطنه
 ايرج ميرزا در يك ترجيع بند زيبا بصورت گفتگو رشوه خواري ، اختلاس ، چپاول
 ، غارت ، وطن فروشي و خيانت قوام السلطنه را به نحوي زنده منعكس مي
 كند . از جمله گويد :
 اين حاكم بي عرضه به ما اهل خراسان
 دردي نفرستاد و دوا نيز نبخشد
 گويند كه از فرط لئامت به همه عمر
 در راه خدا ، نان به گدا نيز نبخشد
 وي در انتقاد از اوضاع كشور ما با زيركي و رندي و زيبايي و نکته يابي فساد
 مالي و سياسي قوام السلطنه را به پيش ديد خواننده مي گذارد .
 اين اثر از آثار جاويدان انتقادي و طنز آلود تاريخ ادبيات سياسي ايران است .
 در اثري كه مربوط به دوران والي گري قوام السلطنه در خراسان است حدود
 ۱۲۹۹ در ترجيع بندي به نام «در انتقاد اوضاع كشور» از قول قوام السلطنه به
 پيشكار داخلي او ميرزا قاسم خان مي گويد :
 يك دو روز است دگر دست به كاري نرزي
 ليره اي ميره اي از گوشه كناري نرزي
 اين وطن مايه ننگ است پي دخلت باش
 هر چه گويند جفنگ است پي دخلت باش
 دكتر افشار درباره قوام السلطنه سروده است :
 بيا به ساحل دريا دمي به آزادي
 فروگذاري ز سر نخوت ستبدادي
 كنون كه عصر دمكراسي است و آزادي
 مكن حكومت دل با اصول شدادي
 صبا اگر گذري افتد سوي طهران
 پيامي از من دل سوخته بر بدان وادي
 به « سرو كاخ » كه مغرور به رعنايي شد
 بگو «قوام» نداري چو ريشه ننهادي
 كنند ريشه به دل ها رجال بخت بلند
 نه شاخ و برگ كه ريزد به جنبش بادي
 ببسته اي در آزادي و عدالت را
 در سعادت بر روي خلق نگشادي
 بسا كسان كه سزاوار بند و زنجيرند
 كنند ظلم و جنايت به نام آزادي

استعداد غنايي
ايرج ميرزا داراي استعداد ليريك (غنايي) عالي است كه برجسته ترين آن در
منظومه زهره و منوچهر نمايانده شده است .
اينجا و آنجا نيز مانند قطعه بامداد صفحه ۲۲۰ اين ذوق عالي هنري و طبيعت
دوستي را نمايان مي سازد .

بچه ژاندارم
ژاندارمري و اصولا مراکز نظامي بوساطه زندگي دستجمعي جوانان با هم و محروميت از جنس مونث همواره از مکان هاي عمده هم جنس آميزي بوده است . با توجه به اين مسئله است که قطعاتي مانند بچه ژاندارم ايرج ميرزا ساخته شده است .
بعلاوه در ژاندارمري به سر و روي ژاندارم ها توجه مي شد به اونيفورم زيباي آن ها عطف نظر مي شد و اين ، آنها را از جوانان عامي متمايز مي ساخت .

اخوانیات با علمای عصر
مطایبات و اخوانیات ایرج میرزا با علمیا برجسته عصر مانند حاج شیخ هادی
قدس الله روحه نشان می دهد که آنها نیز اهل محبت و معرفت الله بوده اند
به قول معروف : «گاهی به اداگاهی باصول / گاهی به خدا گاهی به
رسول».
اسناد تاریخی نشان می دهد که اساتید حوزه های دینی مانند ادیب
نیشابوری اهل دوستی و کرم و وسعه خداوند بزرگ بوده اند (دیوان ادیب بر
این نکته ناظر است) .
اسناد تاریخی نیز ، حاکی از این مطلب است . از جمله ایرج میرزا خطاب به
حاج شیخ هادی قدس سره الشریف می سراید :
از پس يك عمر رنج در طلب گنج
هادي آن كان فضل و رادیم آمد

حمایت يك مجتهد و نجات ایرج میرزا از مرگ همان گونه که پناه جستن به آستان مقدس ملا احمد نراقی مجتهد و عارف بزرگ عصر فتح علیشاه و صاحب طاقدیس توانست یغمای جندقی را از مرگ ناشی از تکفیر علما برهاند و او پس از رفع خطر بیت معروف :

ز شیخ شهر ره بردم به تزویر مسلمانی
مدارا گر به این کافر نمی کردن چه می کردم
را سرود . حمایت آیه الله زاده فرزند جنت مکان آخوند خراسانی مرجع تقلید عصر مشروطیت و آزادی خواه قدس الله نفس زکیه صاحب کفایه که متاسفانه مورد مرحمت اوقاف اود نیز بود ، چند بار ایرج میرزا را از مهلکه قتل به جرم ارتداد نجات داد. برای حافظ نیز نظیر این مشکل فراهم آمده و تذکره ها بدان متذکر شده اند . از جمله بهشت آشیان قدسی شیرازی در مقدمه دیوان حافظ خود نگاشته است :

«وقتی خواجه علیه الرحمه غزلی به سلك نظم کشید که مطلعش این است : در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی / خرقه جایی گرو باده و دفتر جایی ، تا اینکه در مقطع فرموده : گر مسلمانی از این است که حافظ دارد / آه اگر از پی امروز بود فردایی ، معاندین که شنیدند گفتند که معلوم می شود حافظ به معاد قابل نیست . قصد نمودند که فتوای قتلش را نویسند . خواجه مضطرب شده نزد زین الدین شیخ الاسلام تایبادی که در آن اوان در شیراز بوده رفت . کیفیت را عرض نمود . شیخ فرموده که بینی دیگر مقدم بر شعر مقطع درج کن مشعر بر این معنی که شعر مقطع را مقول قول دیگری نموده باشی تا رفع این تهمت شود . خواجه فرمود : این حدیثم چه خوش آمد که سحر گه می گفت / بر در میکده ای با دف و نی ترسایی ، به این واسطه از آن مهلکه نجات یافت » . صص ۶ و ۵ ایرج میرزا نیز به اشاره آیه الله زاده علیه الرحمه دو قطعه شعر یکی در رثای شهیدان کربلا و دیگری ذکر مناقب سلطان ولایت شاه مردان مولای متقیان اسدالله الغلب علی ابن ابی طالب سروده است .

ذکر نام برخی محبوبان
در اکثریت قریب به اتفاق مثنوی های منظومه ای عاشقانه (غنائی ، لیریک)
فارسی عشق مونث مسلط است . در میان شاعران ایران کمتر دیده می
شود که نام محبوبان ذکر گردد . شاید حافظ استثنا باشد . حافظ غزلی با
ردیف فرخ ساخته . غزل حافظ این گونه شروع می شود :
دل من در هوای روی فرخ
بود آشفته هم چون موی فرخ
در هیچ کتاب مصطلحات عرفانی «فرخ» جایی ندارد و معنایی عرفانی برای
آن تدارک نشده است . در دیوان حافظ باز در مواضعی ما با ردیای «فرخ»
روبرو می شویم . مانند اشاره به پیک پی خجسته و غیره .
از دیوان ایرج میرزا نظیر دیوان حافظ چند قطعه شعر با عنایت به پژوهش ها و
جست و جویهای شاد روان م . ج . محجوب نام محبوبان معلوم شده یکی دو
مورد خود ذکر کرده و در مواردی محجوب با کنکاش در بین رفقای ایرج مانند
فرخ خراسانی نام منظوران ایرج را یافته است .
از جمله به امیرخانه برادر سرهنگ پاشاخان مبشر متعرض شده است ،
دیگری یک افسر شهربانی به نام عبدالخالق خان است که مرحوم مغفور فرخ
خراسانی بر در گذشته م . ج . محجوب عیان ساخته است .
اصولا هم جنس آمیزی در آن صنف های اجتماعی که مردان با یکدیگر زندگی
می کنند مانند اصناف در دکان یا مغازه ، یا پادگان نظامی که نظامیان با
یکدیگر می زیند رواج داشته است و نیز شاگردان مدارس شبانه روزی و الخ .

فساد دستگاه اداری
همانگونه که مفاهیم هم جنس آمیزی در دیوان ایرج میرزا به کرات و مرات
تکرار شده فساد دستگاه اداری نیز در همه جا بطور عیان و مکرر بیان می
گردد . مانند :
نه شریف العلما بگذرد از سیم سفید
نه رئیس الوزراء از زر احمر گذرد
منظور ایرج میرزا از شریف العلما به قول امام خمینی صلوات الله و سلامه
علیه و عاظ السلاطین است .

ناپایداری جاه و مقام
این مضمون نیز از مضامین مهم شعر پارسی است . در چاپ اول و دوم
رساله خود در باب ایرج اشاره ای به این مطلب نمودم . اینجا باز نمونه زیبایی
را نقل می کنیم :
آن همه شوکت و ناموس شهان آخر کار
چند سطر است که بر صفحه دفتر گذرد

ضعف روحیات ناسیونالیستی و وطن پرستی در ایران
بیان و انتقاد از ضعف روحیات ناسیونالیستی (ملت پرستانه) و پاتریوتیستی
(میهن پرستانه) مردم ایران از جمله مامین شعر ایرج است. این مقوله گره
گشای مسایل عمده ای در تاریخ معاصر ایران است. شاید اگر اشغال گری
طولانی سفاکانه و بی رحمانه اجنبیان در ایران پدید می آمد. این نقیصه تا
حدودی در ایران رفع می شد.

ایرج می سراید :

ای وطن زینهمه ابنای توکس یافت نشد

که به راه تو نگویم ز سر ، از زر گذرد .

دیوان ص ۶۷

ایرج میرزا مانند فرخی یزدی دارای احساسات ژرف وطن پرستانه نبود . این

گونه علایق در او سطحی و هزل آمیز است .

خطاب به وطن می گوید :

عن قریب است که از عشق تو چون پیراهن

سینه را چاک کند ایرج و از سر گذرد !

دیوان صفحه ۶۷

کلیاتی درباره هم جنس عاشقی ایرج میرزا
اولا هم جنس عاشقی در میان شاعران ایران مطلب غیر متعارفی نیست و
بیش از نود و پنج درصد شاعران ایران در طول هزار سال مضامین «هم جنس
- عاشقی» را در اشعار خود وارد و داخل ساخته اند . یگانه شاعر قابل
توجهی که آن را تقبیح کرده ، ناصر خسرو است که البته اگر اشعار قبل از
خواب دیدن و مسافرتش بر جاس مانده بوده ما شاید تحسین هم جنس -
عاشقی را در اشعار او نیز می یافتیم .

شاعران بزرگ و کوچک همگی این مضامین را با دیدگاه مثبت در آثار خود
منعکس کرده یا در باب آن سکوت نموده اند . (مانند فردوسی)
سنایی شاعر بزرگ عارف ایران بیش از ده غزل با ردیف «پسر» یا قافیه
«پسر» و غیره سروده است ، و ده ها بار در دیوان خود از این گونه تمایلات
جنسی یاد کرده است . در نزد عطار شاعر بزرگ عارف ایرانی نیز در منظومه
های الهی نامه و اسرار نامه شاهدان (زیبا پسران) بهترین و شایسته ترین
انسان ها هستند .

ابن یمن شاعر حکیم در دو سه موضع در غزلیات خود سرین را به ماه و
خورشید تشبیه کرده است. مولانا محتشم کاشانی رحمه الله علیه در دو
رساله «جلالیه» و «نقل عشاق» را به زبان قلندرانه به وصف عشق هم
جنس آمیزانه اختصاص داده است . رساله جلالیه از ۶۴ قطعه به نام مقدس
خداوند (جلال) در وصف روابط عاشقانه خود با شاگرد نانوایی به نام شاطر
جلال ویژه ساخته است (این رشته سر دراز دارد) .

از بدو تمدن بشر این پدیده ای جهانی بوده است . در روم و یونان کاملا جنبه
مشروع و ازادانه داشته است . در اسپارت برای تکامل روحی جوانان اشراف
چون آنان به سن بلوغ می رسیدند نوجوانی را برای معاشرت ویژه با وی بر
می گزیدند . در چین قدیم فاحشه خانه هایی که در آن پسران زیبا پذیرایی
می کردند وجود داشت .

سیاحی فرنگی که در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران سفر کرده است
گوید که در اصفهان که آن زمان حدود ششصد هزار نفر جمعیت داشته است
۱۴۰۰۰ مخنت وجود داشته اند که اسامی آنها در دفاتر مالیاتی ثبت بوده و
به دولت مالیات می پرداخته اند . شاه طهماسب صفوی زمانی توبه کرد و
فرمانی صادر نمود که کار امارده (امردان ، مفعولاند) را در حمام های عمومی
ممنوع اعلام می کرد.

سیاح فرنگی دیگری که در زمان زندیه به ایران مسافرت کرده است گوید که
در حمام های عمومی در ایران محل مخصوصی برای این گونه روابط جنسی
وجود داشته است .

باغ شاه فین کاشان بیلاق فتحعلیشاه قاجار بوده است و از عرصه های مهم
هم جنس آمیزی این پادشاه بوده در حمام فین کاشان همچنان بخش
مخصوص اینگونه روابط بقایایی از خود گذارده است.

ایرج در عصر جدید ایران که تمدن غرب ، چیرگی یافته بود زندگی می کرد و تمدن غرب تا اوایل قرن بیستم هم جنس آمیزی را محکوم و ممنوع می نمود و طرد می ساخت .

چنانکه اسماروایلد نویسنده بزرگ انگلیسی را در چند نوبت محکوم به زندان های طویل المدت کردند و یا تزار روس ، چایکوفسکی را بواسطه داشتن روابط هم جنس آمیزانه به خودکشی محکوم کرد (مطلبی که بعد از فروپاشی شوروی از آرشیوهای مخفی آن کشور استخراج شد) .

ایرج میرزا که تحت تاثیر جو تمدن جدید غرب در عصر خودش (قبل از دهه سی قرن بیستم) قرار داشت دائماً می خواست خود را تبرئه کند . او وجود هم جنس بازی را در حداقل هزار سال تاریخ ایران به حجاب منسب می کرد و آن را «جلق متعفن» می نامید ، در حالی که بی شک بدین امر معتاد بوده و از آن لذت بسیار می برده و در باور واقعی خود مطلقاً آن را «جلق متعفن» نمی دانسته .

امروزه در غرب روابط هم جنس آمیزانه علیرغم آن که حجاب وجود ندارد بیش از پیش شکل نوعی متعارف و طبیعی از روابط جنسی به خود می گیرد و گسترش می یابد .

در ایالات متحده آمریکا جشن مخصوصی هر ساله در روزی معین بعنوان «احترام به هم جنس بازی» پدید آمده که کلینتون پرزیدنت سابق ایالات متحده آمریکا در آن شرکت می جست .

بهر تقدیر خداوند بزرگ عز شانه تعالی در عصر پیغمبر اسلام جناب مصطفی خیر الانام رحمه للعالمین این گونه مصادیق را کان لم یکن اعلام فرموده است (در قرآن حکیم و کتاب مجید و احادیث مقدس نبویه) . ولی در نظر آفرین مقدس خود در روضه رضوتان و حدیقه حور و غلمان نظام خاصی را در نظر گرفته که ما انسهایی کوچک خاکی از درك آن عاجزیم و سر انجام پس از پایان عصر غیبت و آغاز عصر ظهور توسط حضرت بقیه الله الاعظم صاحب الامر قطب علم امکان تکالیف ، ساقط و مسایل روشن خواهد شد .

نقش طول عمر و زندگی بزرگان
قصاید ایرج میرزا شعیف است و اگر او پنج سال زودتر به رحمت خداوندي
پیوسته بود یادگار چندان قابل توجهی از خود بر جای ننهاده بود . بهترین آثار
او مانند انقلاب ادبی ، عارف نامه و زهره و منوچهر در آخرین سالهای حیات
کوتاه او سروده شده است .
او زبان سعدي و حافظ و شعر سهل و ممتنع را زنده کرده است .

نا تواني جنسي
ايرج ميرزا در مجلس ميهمني امين التجار علت ناتواني جني خویش را در
رابطه با مرحومه قمرالملوك وزيري پيري خود ياد مي کند .
به احتمال بسيار قوي اين عكس العمل دفاعي وي در توجیه این نقص است

افراط در هم جنس بازي نيروي جنسي ايرج ميرزا را تحليل برده از مسير
عادي خارج کرده و براي وي عنين بودن را تدارك کرده گست . وي در جاهاي
متعدد ديوان خود تظاهر به عنين بودن مي کند. اين گاه وسيله فريب
شاهدان و زيبارويان مي باشد .

بررسی عارف نامه

عارف در سفر مشهد که ایرج میرزا در آن موقع ، آنجا ماموریت و سکونت داشت می خواست در تنهایی و انزوا و بدون دردسر آن جا بسر برد . ایرج عصبانی بود که چرا عارف دایما با او به سر نمی برد . عارف معشوقی را با خود به مسافرت آورده بود . در گذشته از آنجا که مردان نمی توانستند زنان را با خود به مسافرت بیاورند ، گاه معشوقانی را به عنوان دوست یا خویش با خود به سفر می آوردند . برخی فرق اسلامی این را جایز می شمردند .

مثلا، در سفر اول ناصر الدین شاه به فرنگستان ، صدراعظم اصلاح طلب میرزا حسین خان سپهسالار (مشیرالدوله) با همراه آوردن انیس الدوله همسر محبوب و سوگلی شاه با وی مالفیت ورزید . شاه عصبانی شده گفت :

«هیچ يك از رجال حق ندارد که با خود هیچ گونه زنی را به مسافرت بیاورد» منظور شاه «آقا وجیه» (وجیه الله میرزا که بعدا القاب سیف الملک و نظام الدوله یافت و وزیر جنگ مظفر الدین شاه شد) بود . بالاخره پس از کشاکش قرار بر این شد که از آوردن انیس الدوله صرفنظر شود ولی وجیه الله میرزا مفعول سپهسالار با او به سفر فرنگستان بیامد . بعدا زمانی که سپهسالار پس از عزل از مقام صدرات عظمی به سفارت روسیه رفت باز وجیه الله میرزا را در هیات دیپلماتیک ایران با خود به روسیه برد . امین السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه در سفر ۱۳۰۷ قمری باتفاق شاه به فرنگستان عزیز خان خواجه را که جوان بسیار زیبایی بود با خود به سفر همراه برد . اعتماد السلطنه (صنیع الدوله) در انتقاد از امین السلطان در خاطرات خود می نویسد که امروز امین السلطان و عزیز خان چهار ساعت با هم به حمام رفتند .

عارف می ترسید که معشوقش را برخی رندان مانند ایرج میرزا از چنگ او بدر آورند و او دیگر معشوق سالم و تمیز منحصر به خود نداشته باشد . ایرج در داستان عارف نامه رندی و لوطی گری کرده و از ذکر نام اصلی معشوق عارف برای بدنام نشدن او خودداری نموده نام مستعاری برای وی برگزیده است . فاضل در گذشته محمد جعفر محجوب در توضیحا چاپ خود از دیوان ایرج میرزا نام اصلی منظور عارف را افشا نموده است (شاید آن را شامل مرور زمان دانسته است) .

ایرج در عارف نامه درد و اندوه انسانی را که کمابیش کلیه انسان ها را در بر می گیرد مطرح می کند . او می گوید هرگز خوشبخت نبوده است حتی در جوانی او می گوید که از زندگی لذت واقعی نمی برده و پیری نیز بر آنها علاوه شده است .

ایرج میرزا به شوخی و جدی برای فریب خواننده اشعار خطاب به عارف می گوید که عنین شده و مساله ربودن مطلوب عارف منتفی بوده است .

مساله را بیشتر مي شکافيم ك ايرج ميرزا بيش از هر شاعر ديگر هم عصر خود وضعيت اجتماعي و زندگي واقعي مردم شهري زمان خود در ايران را تصوير مي کند .

لاله زار به عنوان مهم ترين تفرجگاه مردم طهران ، مرکز گردش زنان آبروباخته و شاهد پسران بود . اشخاصي که در پي معاشرت و مباشرت با اين گونه زيبا رویان بودند و به قول عاميانه در کنار کافه ها و رستوران هاي لاله زار «غلا» مي کردند .

و همان گونه که گذشت ، عارف به حق مي ترسيد که ايرج ميرزا يا ديگر معاشرانش ممکن است در صدد بر آيند شاهد او را از چنگش در آورند . اين را ايرج ميرزا ملتفت شده علت اصلي دورگزيني عارف از خود دانسته و عارف نامه را بر اين محور سروده است .

اين تصور عارف توهم نبوده موافق رسوم اخلاقي لومپني ايرج و دوستان و محفل اوست . ايرج ميرزا به شيوه اي که در روانشناسي نو به عنوان «مکانيسم دفاعي دليل تراشي» نام يافته است براي محکم کردن استدلال خود در عارف ، زندانه ، خود را عنين معرفي مي کند .

عارف بر خلاف ايرج ميرزا که گرچه زن و فرزند داشت هم جنس باز حرفه اي و معتاد به آن بود به عشق ورزي با زنان نيز علاقه و ميل زياد و مفرط داشت . داستان عشق جويي هاي او با افتخار السلطنه و تاج السلطنه دختران ناصرالدين شاه معروف و به نام است . اما همچنان که گذشت چون در سفر نمي توانست با خود زن ببرد پسر جواني را با خود به مشهد برد و طغياني را که منجر به سرودن عارف نامه ، توسط ايرج ميرزا شد پديد آورد .

ايرج ميرزا در عارف نامه از کشف حجاب و تجدد زنان سخن مي گويد (به کرات و مرات اين مساله در سراسر ديوان ايرج مطرح است). ايرج مي گويد اگر کشف حجاب بشود ، فساد جنسي کمتر مي شود . در صورتي که ما مي دانيم چنين نيست .

در کشوري که حجاب وجود نداشته ، تجدد و آزادي زنان گسترش يابد آزادي هاي جنسي بطور کلي و عمومي افزايش مي گيرد . محرمات جنسي از خاطر مردم زدوده مي شود . چنان که امروزه در باختر زمين و عموماً در سراسر کره ارض بر عادات ديگر پيشي و رجحان جسته است. آزادي روابط جنسي مردان با زنان ، گسستن خانواده ، هم جنس آميزي و غيره جهان گستر شده است . سي درصد مردان در غرب صريحا و شخصا معترف به هم جنس بازي هستند . آزادي روابط جنسي زن و مرد چه داراي همسر و زوجه و چه مجرد به عرف معمول جامعه بدل گرديده و جاي گير شده است . به قول روان شناسان خانواده يارگيري جاي تك همسري را مي گيرد .

ايرج ميرزا در عارف نامه اطناب بسيار جاذبي از داستان زن روينده سر بدست داده است که در نوع خود از نظر هنري يك شاهکار طنز و مطايبه در تاريخ ادبيات ايران است و جاي خود را نيز يافته است . گرچه از نظر مضمون نمي تواند مورد موافقت ما مسلمانان معتقد واقع شود .

هم جنس بازي به روان اجتماعي در اعصار تاريخ بشري ارتباط دارد نه صرفاً به حجاب و غيره

ايرج ميرزا اشارت مي ورزد كه در روستاهاي ايران حجاب دست و صورت وجود ندارد و بي عفتي نيز رواج ندارد .

بايد دانست كه عدم نسبي رواج روابط نا مشروع چه در ميان زن و مرد چه مردان و مردان و چه رعايت ديگر محرمات جنسي ميان روستاييان ناشي از نظام توليد و تناسل كه اقتصاد روستايي بر بنيان آن قرار گرفته است مي باشد . كار در روستا بر اساس كار جمعي خانواده يا به عبارتي ديگر استثمار جمعي خانوادگي صورت مي گيرد و ناگزير روابط جنسي ما بين دو جنس مخالف در چارچوب نظم و انضباط الهي خانواده ضروري و حياتي است .

ايرج ميرزا با گفتن اين مطلب به عارف كه «تو شاعر نيستي تصنيف سازي» ، نوعي واقعيت را بيان مي كند . متاسفانه درخشش عارف در تصنيف هاي اوست و اشعار ديگر وي پايين تر از حد متوسط است . عارف بزرگ ترين تصنيف ساز ايران تا لحظه فعلي است .

متاسفانه رويه ضد مذهب و ضد روحانيت مقدس اسلام در آثار ايرج ميرزا موج مي زند . فرضا در عارف نامه مي سرايد .

در ايران تا بود ملا و مفتي به روز بدتر از اين هم بيفتي

ايرج ميرزا به ريشه دار نبودن روحيات مشروطه طلبي و آزادي خواهي و سوء استفاده اشخاص از مشروطه و استبداد توجه دارد . در اين باب راجع به سياست مداران مي گويد :

به هر تغيير شكلي مستعدند گهي مشروطه گاهي مستبدند

ايرج ميرزا در عارف نامه (مانند بسياري ديگر از آثار گرانبهايش) همه سياست مداران از وزير و وكيل و كارمندان ادارات و ديگر مردمان را به نيشخند مي گيرد و در حقيقت توصيف واقعي از آنها بدست مي دهد .

خطاب به عارف مي گويد :

سر منبر وزيران را دعا كن
به صدق از نيست ممكن ، با ربا كن
بگو از همت اين هيات ماست
كه در اين فصل پيدا مي شود ماست
ز سعي و فكر آن دانا وزير است
كه سالم تر غذا نان و پنير است
از آن با كله در كار اداره
فرنگي ها نمايند استشاره
ز بس داناست آن يك در وزارت
برند اسم شريفش با طهارت
فلان يك ديپلم اصلاح دارد

ز سر تا پای او اصلاح بارد
در صورت تمایل برای درك تفصیل و تطویل مطلب به صفحات ۹۵ و ۹۶ دیوان ،
چاپ محجوب مراجعه فرمایید .
ایرج میرزا در غلو روحیات ضد مذهبی خود شرحی از روضه خوان ها بدست
می دهد . از جمله خطاب به عارف در حالتی که او را به طنز تشویق به
روضه خوانی می کند می گوید :
عموم روضه خوان ها بی سوادند
ترا این موهبت تنها ندادند
او در اینجا متاسفانه روحانیون شریف و آزادیخواه و انقلابی را به قول امام
خمینی ، با وعاظ السلاطین و آخوندهای درباری مخلوط و التقاط می کند .

تمثیلات ایرج میرزا

دیوان ایرج میرزا پر از تمثیل است . از جمله تمثیل های زیبای «شیر و موش» ، «خرس و صیادان» ، «طوطی» ، «آرزوی خر دم بریده» ، «کلاغ و روباه» و غیره . این تمثیل اخیر در ادبیات فرانسه از Lafontaine به یادگار مانده است . ما می دانیم این قطعه ادبی اختراع Lafontaine است و یا او بر دیگری نظیره ساخته است . نظیر این داستان در ادبیات هند و ایران و عرب راه یافته است . «بط و سلحاه» (مرغابی و لاکش پشت) داستانی است در کلیه و دمنه که بی شباهت به افسانه Lafontaine (کلاغ و روباه) نیست . بعداً «کرلیف» نویسنده بزرگ روس که به Lafontaine روسیه شهرت یافته این تمثیل را به زبان روسی نگاشته است . و سپس ایرج میرزا در ایران آن را سروده است . شاعر در گذشته حبیب یغمایی و خود این نگارنده این تمثیل را نظیره ساخته ایم . منظومه کوتاه ، سهل و ممتنع و همراه با ایجاز حبیب یغمایی به کتابهای درسی راه یافته است . در پایان برای تفنن خاطر خواننده گرامی این نظیره ها را از جمله نظیره Lafontaine که بوسیله نیر سعیدی به شعر فارسی در آمده است و در جزو آن هاست ، همگی را برای مقایسه پیش روی خواننده ارجمند قرار می دهیم و نشر سوم ایرج میرزا «تنگ و نام شاعر» را بدان تقریباً پایان می بخشیم .

ایرج میرزا
کلاغ و رویاه
کلاغی به شاخی شده جای گیر
به منقار بگرفته قدری پنیر
یکی روبهی بوی طعمه شنید
به پیش آمد و مدح او برگزید
بگفتا سلام ای کلاغ قشنگ
که آیی مرا در نظر شوخ و شنگ
اگر راستی بود آوای تو
به مانند پرهای زیبای تو
در این جنگل اندر سمندر بدی
بر ای مرغ ها جمله سرور بدی
ز تعریف رویاه شد زاغ شاد
ز شادی نیاورد خود را به یاد
به آواز کردن دهان برگشود
شکارش بیفتاد و روبه ربود
بگفتا که ای زاغ این را بدان
که هر کس بود چرب و شیرین زبان
خورد نعمت از دولت آن کسی
که بر گفت او گوش دارد بسی
چنان چون به چربی نطق و بیان
گرفتم پنیر ترا از دهان
دیوان ، صفحه ۱۵۳

«لافونتن شاعر فرانسوي»
 ترجمه نير سعیدی
 کلاغ و روباه
 بامدادان رفت روباهي به باغ
 دید بنشسته است بر شاخي کلاغ
 نشئه و شادي بي اندازه داشت
 زیر منقارش پنيري تازه داشت
 گفت در دل روبه پر مکر و فن
 کاش بود این لقمه اندر کام من
 با زباني چرب و با صد آب و تاب
 گفت پس با وي که اي عالي جناب
 از همه مرغان این بستان سري
 وه چه مهرويي چه شوخ و دلبري
 این چنین زيبا ندیدم بال و پر
 پر و بال تست این يا مشک تر
 خود تو داني من نیم اهل گراف
 گر برندم سر نمي گويم خلاف
 گر تو با این بال و این پرواز خوش
 داشتني بانگ خوش و آواز خوش
 شهره چون سيمرغ و عنقا مي شدي
 ساکن اقليم بالا مي شدي
 غره شد بر خود کلاغ خود پسند
 خود پسند آسان فتد در دام و بند
 تا که منقار از پي خواندن گشاد
 لقمه چرب از دهانش اوفتاد
 نغمه چو سر داد در شور و حجاز
 کرد شیرين کام رند حيله ساز
 شد نصيب آن محيل نابکار
 طعمه اي آسان لذیذ و آب دار
 گشت چوب روبه از حيلت کام کار
 داد اندرزي چون در شاهوار
 گفت هر جا خود پرستي ساده است
 چاپلوسي بر سرش استاده است
 آن تملق پيشه رند هوشمند
 نان خورد از خوان مرد خودپسند
 قصه هاي لافونتن
 تهران - ۱۳۵۹

نویسنده ك كریلوف - نویسنده قرن نوزدهم روسیه

مترجم: صادق سرابی

کلاغ و روباه

از قدیم گفته اند چاپلوسی زهري است کشنده شیرین و دلنشین ، و در دست آدم چاپلوس کاری ترین حربه ها .

روزگاری خدا برای کلاغ تکه ای پنیر فرستاد . کلاغ گرسنه هم آماده بود که آن را به عنوان صبحانه نوش جان کند ، اما از بخت بد به روباهي مکار بر خورد که از ان حوالی مي گذشت . روباه از بوي خوش پنیر بر جایش میخ کوب شد و هوش از سرش رفت .

این حيله گر مکار پاورچین به سوي درخت رفت و در حالی که دم مي جنباند و چشم از کلاغ بر نمي داشت نفس زنان شروع به شیرین زبانی کرد : «ای زیبایی من ! تو چقدر دلفریبی ، اوه چه گردنی ! چه چشم هایی ! چه پرهای زیبا و خوش نقش و نگاری ! چه منقاری ! واقعا شایسته اوصاف افسانه ای هستی ، شکي نیست که صدای دلنشینت هم مانند فرشتگان است .

خواهرک دلبندم ! نور دیده ام ! بخوان ، خجالت مکش ! اگر اوازت هم مثل زیبایی وصف ناپذیرت باشد شاه پرندهگان خواهی بود» .

کله پر باد کلاغ از این تحسین ها به دوران افتاده از شادی و سرور نفس در سینه اش حبس شد و در پاسخ سخنان خوش آیند روباه دهان گشود و با تمام نیرو قارقار سرداد . اما به محض باز شدن نوک کلاغ ، پنیر از دهانش رها شد و همان اتفاقی افتاد که روباه مي خواست .

افسانه ها و حکایات - صفحه ۱۳

به‌داد
کلاغ ، پنیر و روباه
گفته اند از روگاران کهن
چاپلوسی هست پر درد و محن
چاپلوسان را همی در ثمین
مردمان را رنج در روی زمین
چاپلوسی زهر قاتل جانگزااست
شهد و شیرین لیک مردم را عزاست
چاپلوسان را خریطه پر ز زر
مردمان را نوش زهاگین و شر
گویمت روزی خداوند جهان
خوش پنیری نوش تر از قوت جان
بس عطا کردی کلاغی را عیان
پر خرد بر شاخساری بر نهان
وان کلاغ پر خرد اندر شتاب
معه اش در غار و غور و پیچ و تاب
غار و غورش کرده دنیا را بتاب
وان پنیر تلخ بهتر از شراب
پیش خود گفتا چنین صبحانه ای
بهتر از صد خم فرا میخانه ای
کدخدایی را سزد همچون منی
ناز و زیبا مخملین شبگون تنی
خوش صدا و دلریا جانانه ای
پر و بال او چنین افسانه ای
ناگهان از جبر و غدر روزگار
روبهی شد بر کنار او گذار
مکر و فندش کرده دنیا را فگار
من چه گویم از بلای کردگار
روبهک را بوی آن خوش خوش پنیر
هوش و جان بردش همی چون نان و شیر
گفتی او را همچو بلبل گل رسید
یا که شاهد را شراب و مل رسید
لحظه ای روبه ز عشق از هوش رفت
بر لبانش باده پرنوش رفت
روبه مکار با صد رمز و راز
دم همی جنبان و چشمان نیمه باز
ره نهاد اندر سوی خان کلاغ
گفتی این دشتی است پر گل همچو باغ

« اي كلاغا! به به اين فرخنده باغ
 گر بهشتي باشد اين است اي كلاغ! »
 دم همي جنباند و بهب مي بگفت
 به به اي زيبا كلاغ ناز جفت!
 پا همي با نرمش اندر مي گذاشت
 با نگاهش آفرين ها مي نگاهت
 با زبان چرب و شيرين چون عسل
 نغمه را با نرمش آورد آن دغل
 « به به اي زيباي زيبايان كلاغ!
 به به از آن عقل و فند اي شاه باغ!
 دلفريبي دنوازي چاره ساز!
 به به از آن نغمه و آواز و ناز!
 چشم تو الماس را گرديده شاه!
 و آن رخت زيباتر از خورشيد و ماه
 گردنت همچون پرند و پرنيان
 آب و رويت اخگران كهكشان
 پر تو زيبا تر از طاووس شد
 نغمه ات گيراتر از ناقوس شد
 از نوك و منقار تو شاهين خجل
 كبك را از عشق تو خانابه دل
 چون پري زيباتر از افسانه اي
 گنج شه را همچنان دردانه اي
 وه وه از آواز زيبايت پري
 از درخت عشق ، تو زرین پري
 اي رفيق نازنين اي پاك بين
 بر بخوان آواز نغز و دلنشين
 چند خجلت چند ذلت نازنين
 برگشا منقار خود اي رشك چين!
 وان كلاغك بس همي پرشور شد
 شعله ور گشت از غرور و نور شد
 حسن تدبيرش همه بر باد شد
 مغز او از شور و شر پر باد شد
 وان سیه منقار خود را بر گشود
 وان درافشان غارغارش بر سرود
 غافل از دهر دغل كردار بود
 روبهك را بخت برخوردار بود
 طهران ، پنجشنبه چهاردهم بهمن ماه هفتاد و هشت

حبيب يغمائي اين قطعه شعر را براي كودكان سروده است و اين جانب
اقتباس خود را براي تنبيه ابناي روزگار سروده ام . ببينيد در گذشته حبيب
يغمائي چگونه اين داستان ماخوذ از لافونتن را سروده و بياراسته است .
حبيب يغمائي

روباہ و زاغ

زاغكي قالب پنيروي ديد

بدهن بر گرفت و زود پريد

بر درختي نشت در راهي

كه از آن مي گذشت روباهي

روبه پر فريب و حيلت ساز

رفت پاي درخت و كرد آواز

گفت : به به چقدر زيبايي

چه سري چه دموي عجب پايي

پر و بالت سياه رنگ و قشنگ

نيست بالاتر از سياهي رنگ

گر خوش آواز بودي و خوش خوان

نبدي بهتر از تو در مرغان

زاغ مي خواست غار غار كند

تا كه آوازش آشكار كند

طعمه افتاد چگون دهان بگشود

روبهك جست و طعمه را بربود

فارسي دم دبستان - سال ۱۳۸۱ - صفحه ۵۱

ایرج میرزا و احمد شاه
ایرج میرزا در مقطعات گوید:
فکر شاه قطنی باید کرد
شاه ما گنده و گول و خرف است
تخت و تاج و همه را ول کرده
در هتل های اروپ معتکف است
نشود منصرف از سیر فرنگ
این همان احمد لاینصرف است
دیوان ، صفحه ۱۶۸

احمد شاه قاجار شاهي به قول معروف بي عرضه و لياقت ، فاقد قدرت
تصميم گيري و قاطعيت بود به اندوختن مال ، احتكار غله ، خوش گذراني در
فرنگ بسيار علاقه ورز بود .

عليه قرارداد تحت حمايگي ايران به وسيله استعمار انگليس (قرارداد ۱۹۱۹ ،
قرارداد وثوق الدوله ، نقشي منفعل در پيش گرفت و نه چندان مخالفت کرد
که پایگاهی در میان ملت بیابد و نه چندان موافقت نمود که باب طبع
استعمارگران باشد . انگليس او را براي سياست «ايجاد ديكتاتوري» در جنوب
روسيه و شمال هندوستان و خليج فارس مناسب ندانسته بر کنارش نمود .
ایرج میرزا به «گندگی» و «گولی» و «خرفتی» احمد شاه اشاره . این تیپ
(سنخ) جسمي و رواني احمد شاه بر مي گردد . ایرج میرزا نا خود آگاه به
این ارتباط اشاره مي کند . از دو هزار سال پيش ؛ از زمان بقراط حکيم بزرگ
يوناني همواره گفته شده است صفات شعوري با صفات جسمي افراد در
ارتباط و پيوند است .

صفاتي که در خصوصيات بدني (چاقی و لاغری ، رشد ، بلندی و کوتاهی قد
و بدن) ، وضع الکتریکی ، فیزیکی و شیمیایی مغز و حواس و نیز رشد عقلي
و شعوري با تاثیر مي دانند (نگاه کنید از جمله به «هورمون های انسانی»
تالیف ریموند گرین ، ترجمه دکتر سیاوش آگاه بنگاه ترجمه و نشر کتاب ،
۱۳۵۴)

البته به مصداق مثل معروف «گردو گرد است ولي هر گودي گردو نيست» .
باید توجه داشت که هر که کوتاه و چاق است احمق و عقب مانده نيست ،
بلکه ممکن است واجد هوش و استعداد سرشار باشد . چنانکه سعدي در
گلستان مي فرمايد : «کوتاه خردمند به که نادان بلند» پس کوتاه هم مي
تواند خردمند شود .

دیدار
در غزل دیدار ایرج میرزا تمایلات جنسی خود را به قول فروید به شکل بت
پرستی و فیتیشیسم سرین نگاشته است و بی پروا آمال جنسی خود را
بیان داشته .

نصیحت آمرانه به شاه
ایرج میرزا روحیه دمکراتیک و مردم خواهانه خود را که گرچه خود نیز بدان
عمل نمی کند به شکل لومپنی اینجا و آنجا به تماشا می گذارد .
گاه از بالا به شاه و وزیر نصیحت و دستورالعمل صادر می کند مانند قطعه
یادآوری :

خسرو! گرچه فراموشی در طبع تو نیست
این سخن های دل آویز فراموش مکن
نصب یک حاکم با سرعت تام !
به نگه داری تبریز فراموش مکن

وطن پرستي
ايرج ميرزا بهترين آثار را باز زبان ساده و دل انگيز و ايجاز جميل و سهل و
ممتنع درباره وطن پرستي از خود بر جاي گذارده است . اين ها اولين نمونه
هاي عالي شعر براي کودکان و جوانان در ادبيات فارسي مي باشند . ببينيد
چطور قريحه عالي خود را به معرض ديد و نتمايش نظر مي گذارند . بخشي
از اين قطعه شعر را در نشر گذشته کتاب آورده ايم . اينك براي تميم فايده و
تاكيد آن را به طور كامل دار اينجا مي آوريم :

ما كه اطفال اين دبستانيم
همه از خاك پاك ايرانيم
همه با هم برادر وطنيم
مهربان هم چو جسم با جانيم
اشرف و انجب تمام ملل
سادگار قديم دورانيم
وطن ما بجاي مادر ماست
ما گروه وطن پرتاسنيم
سكر داريم كز طفوليت
درس حب الوطن همي خوانيم
چون كه حب وطن ز ايمان است
ما يقينان ز اهل ايمانيم
گر رسد دشمني براي وطن
جان و دل را يگان بيفشانيم
صفحه ٩٤ ، ديوان

شوونیسیم

نه تنها ناسیونالیسم و پاتریوتیسم و مذهب ، بلکه سوونیسیم نیز در میان ملل مستعمره مانند میهن فلك زده ما نقش مثبتی ایفا می کند و ایرج میرزا در این راه پیش قدم است .
شوونیسیم به معنای ناسیونالیسم افراطی از نام «شون» یکی از سربازان ناپلئون که به حد افراطی به او عشق و دوستی می ورزیده آمده است .

لذت از زندگي
ايرج ميرزا با سادگي زندگي معمولي را و مخصوصا لحظات لذت بخش آن
مانند کشيدن تریاک و دود و دم و روابط نسي و کباب و شراب را با زیبایی
خاصي با صمیمت و طراوت منعکس مي کند .
مثلا در پیام به ناظم الدوله مي سرايد :
ناظم الدوله روز جمعه ما
مختصر دودي و دمي داريم
منزل حضرت کمال امروز
دور هم جمع و عالمي داريم
عرقی هست و چرس و تریاکي
کار و بار منظمي داريم
از براي نهار هم گویا
دمي و ماهي کمی داريم
خان درویش اگر برسد
نغمه زيري و بمي داريم
نقص در کار ما نبودن تست
ورنه عیش فراهمي داريم
صفحه ۱۹۳ ، دیوان

عشق افلاطوني ايرج ميرزا به زنان
ايرج ميرزا عشق افلاطوني به زنان شنان مي دهد كه مثلا در آثارش راجع به
خانم دره المعالي و مرحومه قمر الملوک وزيري انعكاس يافته است . به نظر
اين جانب اين اشعار هم جنبه ذاتي و باطني دارد هم عرضي و مصلحت
جويي او به عنوان عكس العمل جبراني در مقابل تمايلات هم جنس بازانه
اش كه همواره از آنها باطنا رنج مي برد گرچه با صراحت بسيار آنها را بيان
مي كرد مي كوشيد با ستايش از زنان و مادر و اشعار تربيتي براي كودكان و
غيره هم چون يك مكانيسم دفاعي از اين سرايش ها بهره ور شود و از رنج
خود بکاهد .

نقش درك زمان و حوايج سياسي و اجتماعي در اشتهار هنرمندان كساني مانند شيباني ، خسروي ، اديب المالك ، اديب پيشاوري و اديب نيشابوري از معاصران ايرج در استعداد شاعرانه از ايرج ميرزا پيش تر بودند اما بواسطه آنكه زبانشان از زبان مردم و از مسائل جاري آنها گوشه گزين بود و ايشان صراحت و صميمت لازم را دارا نبودند به دست فراموشي سپرده شدند در حالي كه ايرج ميرزا جاويدان شده است .